غلط کرده‌اند و بر ترتیب این جواب اهل علم را اقامت بعضی بر آنند که جواب شرط حذف است تقدیرش آنکه هر که دشمن جبرئیل است
گو از حسد بمیرد او بر تو نازل میکرد او ذوق آن را وارد آورد که جواب شرط را حذف کرده فاذنه تنزیلا را که علت آنست بجای
او برپا کرده و بعضی گفته‌اند که چگونه روا داشتن میکنند و ما وحی پاک بدل پیغمبر پاک بواسطه او میفرستیم یا آنکه جبرئیل را دشمن
از جهت آنکه وحی می‌آید تو بود او بنده و مامور است وحی از ذات خویش نمی‌آرد تا دشمن گیرند او را یا آنکه آن
جبرئیل را دشمن نداری ای پیغمبر تو مدد کار او بر تو فرود می‌آید و قرآن مصدقا در حالتی که تصدیق کننده است لما بین
یدیه مر آنچه را از کتب پیش از خود آمده و با ایشانست چون توراة و زبور و هدی و بشری صفت جبرئیلست رد قول یهود را که گفتند
بسوی حق و مژده دهنده در مهمات از جهیم مر هدی و گفته‌اند هدی و بشری صفت قرآنست و قول اول اصح است
که ذوق شنیده است که عذاب فردی آید میفرماید که او وحی نازل میشود که سرمایه همه نیکو بهاست و با وجود آن بشارت مؤمنان
مؤمنان نیزست من کان عدوا له هر که باشد دشمن مر خدای را و ملائکته و رسله و فرشتگان و رسولان او را
و جبریل و میکال و این دو فرشته مقرب را تخصیص ایشان از ملائکه بجهت تفضیل است یا آنکه سخن یهود در شان ایشان
بوده و در اخبار آمده که بهترین فرشتگان چهار جبرئیل که خازن وحی است و میکائیل که ملک رزقست و اسرافیل
که صاحب صور و عازرائیل که ملک الموت و قابض ارواحست و جبرئیل شش صد پر دارد و هر پری از آن
خرز ریشه است موکل بر رویا قوت بهشت و تقدیم او بر میکائیل بجهت آن باشد که او وحی برسندگان رساند که جهوة
ارواحست و میکائیل کیل سایندن رزق باشد که سبب پرورش اشباحست و از غذای روح تا طعام جسم چه‌ان
راهست که از زرد و ثریا تا حضیض تحت الثراست ذات و نان بدن از آنکه عاینست : غذای روح ادراک معانیست
و این دو اسم غیر عربیست با سریانی بر تقدیر جبرئیل بنده را گویند و ایل نام خدایست و گفته‌اند معنی جبرئیل عبد الله است
و معنی میکائیل عبید الله و اسم جبرئیل یازده و نه است و در نام میکائیل پنج چون این لفظها را تعریب کرده‌اند و اعراب
بر حسب استحقاق خود در آن تصرف نموده‌اند و بعضی گفته‌اند و معنی همه یکی است پیش عینیت ای عزیز هر کرا از سیحا که خدا دشمن
دارد کافر است و از جهت معنی او را معنا اگر شاه‌اند و گر وحی برانند که سبب جمع ایشان درین آیه آنست که تا مدعای
عال یهود باشد و اظهار تقبیح ایشان و تشنیع بر ایشان چه ایشان دشمن همه بودند از آن یکی خبر آنکه هر که جبرئیل
دشمن دارد و میکائیل را هم دشمنست که هر دو مامورند و هر که دشمن این هر دو تن باشد عدو همه فرشتگان نیزست
که جمع یک جنس‌اند و هر که پیغام رسانند او را دوست ندارد و منکر پیغام است و انکار پیغام انکار پیغامدهنده بود
و همچنین کسان که فرزند و زن نیست که در جواب شرط میگوید فان الله عدو للکافرین پس بدرستی که خدای دشمنست
مر دشمنان ملائکه و رسل را یا از نظر در موضع ضمیر اشعار است با آنکه عداوت ملائکه و رسل کفر است با خدای ایشان را
برای کفر دشمن میدارد ای غیر حق سبحانه درین آیه پیغمبران و فرشتگان خود را بنوازد و ترقیص بر دیگران

شرف ایشان میکند و میگوید هر که ایشان را دشمنست مانیز او را دشمنیم و در حق اولیا میگوید من آذی ولیا فقد بارزنی بالمحاربة هر که بنهان آن بدل کی بایمان رساند بی شبهه کار بر ایشان تنگ کرده باشد و بمکنت من گرفته
برسته و چون اولیا و خدا بتقارب غیرت از دیده وی عیان نمانند و در قباب فرقت متواری از اهل جهان پس ایشان را
و آنکه از حسد پس اهل آخر از ریا بچه مباد او کلام جهانگیری از اولیا پس و جهانگشتند و سلوکی از اهل بود که بیت تا دل در خدا نهد
هیچ قوی را خدا رسوا نکرد و نوع هشتم از حالات ذمیمه جهودان کفر است بقرآن چنانچه آورده اند که این سوره چون از آیات
بقیه بر دعوی چنین پیش علیرضا بیچ فاطمه قرآن را پس این جز نشان آن فرم گشت گفت یا فته تو چیزی تو پیکنی که مارا بدیدی
و بر تو آیتی فرستاده که بر درستی کار تو دلالت کند تا ما بضرورت احکام تو اقتدا و مقام ایزد تعالی روز عرض آمد و در زنده
که و لقد انزلنا الیک و هر آینه فرستادیم بسوی تو آیات بینات نشانها و راست و درست که در آنست و انواع عبرت
در پیدا و هویدا و آن وجوه اعجاز است سبقت الاشارة الیها باخبار و اخاص که خبر اخبار ایشان بران اطلاع ندارند علامت
و نشانها بر صدق نبوت یعنی خبرات لقمه چون شق قمر و تسبیح حصاء امثال آن یا جوابات اسلاب موسی و ما یکفر بها
و کافر نشوند بدان نشانهای روشن الا الفاسقون مگر بیرون رفتگان از شریعت موسی یعنی سکران قوم موسی ایمان حضرت
رسالت صلوات الله علیه آورده‌اند و پیشتر دین ای از جمله شرایع دین موسی بود و چون یهود با نموده از جاده هر دی روی بر نهند
لاجرم از دایره شرع موسی خارج باشند و در حقایق بجهت آورده که بیرون رفته‌اند از نور و عافیت بسوی ظلمات بیشتر و
ابصار قلوب ایشان پوشیده شده و از ادراک حقایق تجنبیه در میان روز روشن آفتاب را نمی‌بینند و چون با وجود علامات
رسالت که بر صفحات احوال محمدی صلی الله علیه و سلم لایح است نزول آیات بینات را منکرند بیت در میان روز کش روز که چون شمع
گرانست ای رازنه تهم از او صاف ذمیمه یهود نقض عهد و شکستن میثاق است چنانچه میفرماید اوکلما عاهدوا عهدا
انکار است و واو عطف این جمله معطوفست بر جمله فوق تقدیرش اینکه آن فرشتند با پیغمبر هر گاه که عهدی کرده
و پیمانی بستند شکسته و سبب نزول آیه آن بود که حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم گفت که خدای تعالی بتصدیق من و قبول شریعت
من پیمان از شما ستده است چرا بعهد خود وفا نمی‌نمایید مالک بن الصیف آن منکر شد گفت بر ما هرگز هیچ عهدی
نکرده‌اند و از ما در قبول شرع و دین او هیچ پیمانی نستده و حضرت عزت برای تسلیت حبیب خود سه میفرماید که هم من در عهد تو
از ایشان نقض عهد و واقع نیست بلکه هر گاه که عهد کردند با موسی عاهدوا عهدا نبذه بشکستند آن فریق منهم گروهی از ایشان
و احکام توراة و وحی بگرداندند پس نوع آن تو هم را که فریق مذکور شاید که اندکی از ایشان میگوید بل اکثرهم لا یؤمنون
بلکه بسیاری از ایشان ایمان نمی‌آورند بتوراة و نطق مواثیق را که مؤید اند و اند کی از ایشان چنانی عهد باز آمده دست
در دامن متابعت صاحب شریعت صلوات الله علیه از نزد چون ابن سلام و اصحاب او و لما جاءهم رسول و آن کتاب
که آمدن بر ایشان فرستاده من عند الله از نزدیک خدای یعنی محمد صلوات الله از حرمه و در ضمیر گوید رسول یعنی رسالت

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)